

بررسی سندی تاریخی با عنوان: کتابت حضرت اعلی به شاه اسماعیل اول صفوی

حوریه عبداللهی

چکیده

سند تاریخی کتابت حضرت اعلی به شاه اسماعیل اول صفوی، نامه‌ای است تاریخی که از طرف شاه سلطان حسین بایقرا پادشاه تیموریان در جواب نامه شاه اسماعیل اول صفوی، شاه ایران نگاشته شده است. جهت بررسی و درک محتوای نامه لازم است به مسایلی چون ساختار حکومت تیموریان، شخصیت سلطان حسین بایقرا، روابط سلطان حسین بایقرا و فرزندانش و نیز روابط سلطان حسین بایقرا و صفویان پرداخته شود. در این نامه، سلطان حسین بایقرا فرزند خود محمد حسین میرزا را که بر سر ولایت استرآباد برادرانش اختلاف پیدا کرده و به دربار شاه اسماعیل پناهنده شده بود، را به دلیل شفاعت شاه اسماعیل اول عفو می‌کند. محمد حسین میرزا پس از بخشش پدر به موطن خود باز می‌گردد. از محتوای این نامه روابط حسنه میان سلطان حسین بایقرا و شاه اسماعیل اول صفوی و نیز لزوم احترام کشورهای حوزه ممالک محروسه درک می‌گردد.

واژگان کلیدی

شاه سلطان حسین بایقرا، تیموریان، شاه اسماعیل اول صفوی، استرآباد، محمد حسین میرزا

بررسی سندی تاریخی با عنوان: کتابت حضرت اعلیٰ به ... / حوریه عبداللهی

متن سند کتابت حضرت اعلیٰ به شاه اسماعیل

متن سند تاریخی زیر از مجموعه اسناد و مکاتبات استاد نوایی انتخاب شده و در منابع معتبر تاریخی چون *روضه‌الصفای ناصری و تاریخ ایلچی نظامشاه* به آن اشاره شده است که در ادامه می‌آید.

متن سند

عالی جناب سلطنت مآب خلافت نصاب سیادت انتساب عدالت شعار نصفت آثار، مشید ارکان العظمه و الجلال، مؤسس [بنیان السعاده]، اختر مهر سپهر ایالت و کامکاری، دری درج رفعت و بختیاری گوهر درج سعادت، اختر برج شرف در دریای سعادت، خسرو عالی تبار در حریم ملک و عزت کامیاب و کامبخش بر فراز تخت دولت کاران و کامکار المختص بعنا یه الملك الجلیل، مظفر السلطنه و الاقبال و الدنيا و الدین، شاه اسماعیل مهادله تعالی قواعد المعدله بدوام دولته، را تحیاتی که روایح مسکیه الفوایح آن بخور مجمر ارواح انس را نکهت فزاید. و تسلیماتی که لمعات مشاعل خورشید شمایل آن فروغ شعشعه انوار قدس را مدد نماید، منیبی از هوای مودت فزای «یحیهم و یحیونه» و منتمی از زلال ساغر مالا اجبوا اهل بیتی بحبی همواره مسرع اختصاص و رفیق طریق مودت خاص گردانیده، ابلاغ می‌رود و اراده خاطر قدسی همت و دواعی نیت عالی نهمت، بدان آمل است که بمیا من آثار بخت فیروز و انوار دولت ملک افروز، توفیق اشاعه عدل و داد و تأیید افاضه حسن معاش و معاد بنسبت کافه عباد بلاد رفیق حال و قرین آمال دولت مآل باشد. والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم. بعد هذا تصویر ضمیر خسروانه و انهای رأی منیر شاهانه آنکه نگاشته خامه نوادر بیان و رقمزده کلک جواهر فشان که مصحوب قدوه الامائل و الاقران یعقوب آقا ارسال داشته بودند، در اواسط شهر [شعبان المعظم نهصد و ده] رسید و بوسیله حسن تقریر نواب عطارد نظیر فحوای موادی آن بمحل رفع مقرون گردید. اشارتی که بتواتر مفاوضات و توالی رسایل و مراسلات بین الجانیین رفته بود، چون مقتضی رأی شفقتم انتماست، من المهد الی العهد، بر مراتب حال دوستان موافق و نیکخواهان صادق مجبول است و بر عالم و عالمیان ظاهر شده باشد که مراعات جانب سلاطین عظام و ولایه و حکام ولایاتی که با ممالک محروسه قرب جوار دارد، در ازمنه سابقه ولا حقه بچه مرتبه فرموده‌ایم و هر آینه [به نسبت آن عالی جناب] که به شرف امتیاز [نسبت نبوت] به خاندان نبوت و محبت و دودمان امامت و ولایت ممتاز باشند، با ضعاف و آلف آن خواهد بود و یقین است که چون آن [عالی] جناب مستدعی آن باشند، این معنی با کمال وجهی صورت پذیر خواهد گشت. ثانیاً آنچه در باب عطوفت و اشفاق به نسبت حال خجسته [قال] فرزند اعز ارشد [ارجمند] سعادت یار، منظور انظار حضرت آفریدگار، مهر سپهر رفعت و شهرداری، اختر برج [سعادت] و کامکاری، الموبد من عند الله المهیمن المنان، ابوالفتح محمد حسین بهادرخان، مرقوم رقم اتحاد شده بود، بسمع اذعان و قبول متلقى شد و صورت آنست که مسموع مسامع اقبال شده باشد که در ایام سلطنت ارجمند از برادر و فرزند و خویش و پیوند و امرای عظام و غیر ذالک اگر سهوی یا تقصیری به ظهور پیوسته است، آن را از نظر اعتبار ساقط داشته کان لم یکن شیئاً مذکور دانسته‌ایم و مرحمت و شفقت عمیم درباره ایشان نقصان و زوال نیافته و به نسبت فرزند مشارالیه

چون همان قاعده مرعی است، بلکه در قسمت ولایات محروسه، به بعضی از اولاد امجد ملک استرآباد را که معظم بلاد است با بعضی از ولایات دیگر بدو ارزانی داشتیم که فرزند اعز امجد سعادت یار، فارس بادیه رضا طلبی و فرزند زایر کعبه سعادت و ارجمندی، به واسطه نقاری که میان برادران و ابنای جنس میباشد، متوجه استرآباد شده بود و هر چند از این جانب التماس مدد و کمک نمود مأمولش درجه قبول نیافت و منع بسیار نیز فرمودیم اکنون که آن عالی جناب قدم استشفاع در میان رفع حجاب آن فرزند نهاده اند و صحیفه و داد مشتمل سفارش او فرستاده، یقین که آن مقصود بر وجه احسن از مکن غیب چهره خواهد گشود و جز مآثر شفقت و التفات درباره آن فرزند امری واقع نخواهد بود. مترقب آنکه به نوعی که اراده فرموده اند پیوسته حدایق مخالطت و بساتین مصادقت را به رشحات جویبار مودت سرسبز و سیراب گردانیده ابواب مراسلات مفتوح دارند. صحایف مجد و اقبال از شوایب غبار زوال و نکال مصفی باد.

متن رویداد پناهندگی فرزند سلطان حسین بایقرا به دربار شاه اسماعیل اول صفوی که در منابع ذیل آمده است

آمدن محمد حسین میرزا پسر سلطان حسین بایقرا به درگاه گیتی پناه حضرت پادشاه اسماعیل اول در هنگامی که اردوی بزرگ سلطانی به محاصره حصار استا می پرداخت مظفر حسین میرزا پسر سلطان حسین بن منصور بایقرا بر محمد حسین میرزا والی استرآباد غلبه کرده، محمد حسین میرزا روی به درگاه گیتی پناه شاه اسماعیل آورده اعانت جست، پادشاه غازی او را مورد عنایت بی غایات ساخته به انعام تاج و کمر زر و شمشیر مرصع و خلعت و اسب بازین طلا مخلع کرده، جمعی از غازیان شیر شکار قزلباشیه به مدد او مأمور فرمود و به اتفاق او به استرآباد رفتند و بر مظفر حسین میرزا غلبه کردند و او را از استرآباد بیرون کرده و محمد حسین میرزا را مستقل و مستقر نموده رجعت گزیدند (هدایت، رضاقلیخان. *روضه الصفاى ناصرى*، ج ۸، ص ۶۳۵۷) و (خور شاه ابن قباد الحسینی، *تاریخ ایلچی نظام شاه*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی)

ساختار اداری تیموریان

در رأس سازمان حکومت تیموریان، سلطان قرار داشت و او صاحب جان و مال رعیت و صاحب همه کشور بود. نشان عمده سلطنت، سکه و خطبه بود، و علامت رسمی کشور شیر و خورشید بود. نحوه اداره ولایت تیموریان قواعد منظم و ثابتی نداشت. امور اداری و نظامی هر شهر به عهده حاکم یا داروغه آن محل بود (میرجعفری، حسین. *تیموریان و ترکمنان*، ص ۲۵۱). به این دلیل که قواعد منظمی برای اداره کشور وجود نداشت و هر شاهزاده در هر ایالتی برای خود حکومت می کرد، برای فرزندان شاه همیشه انگیزه حمله به مرکز قلمرو و جانشینی وجود داشت و این سبب اختلاف و کینه بین برادران می شد (تمدن تیموریان، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، دوره ۱۶، ص ۷۵-۷۶).

سلطان حسین بایقرا

سلطان حسین بایقرا بن امیر منصور بن بایقرا بن عمر شیخ بن تیمور گورکانی معروف به خاقان منصور و معزالسلطنه و ابوالغازی، از آخرین امرای تیموری، پادشاهی ادب‌پرور و هنردوست بود. او اثری موسوم به *مجالس العشاق* و اشعاری هم به فارسی و ترکی دارد و تخلصش حسینی بوده است (بایقرا، حسین. دیوان سلطان حسین میرزا). وی آخرین پادشاه تیموری بود که مدتی طولانی در شرق ایران حکومت کرد. ابتدا در دستگاه حکومت الغ بیگ و تحت حمایت او بود. پس از به حکومت رسیدن ابوسعید گورکان به زندان افتاد اما مدتی بعد با پیوستن به ابوالقاسم بابر آزاد شد. در سال ۸۶۱ هـ ق در شهر مرو به پادشاهی نشست و در ذی‌حجه سال ۸۶۲ هـ ق استرآباد را فتح کرد اما در نبرد با ابوسعید شکست خورد. با مرگ ابوسعید و خالی‌بودن میدان از رقبای قدرتمند به هرات لشکر کشید و تا پایان عمر در شرق ایران مقتدرانه حکومت کرد. وی مدتی حکومت استرآباد را به امیر علیشیر نوایی واگذار کرد و اندکی بعد پسر خود بدیع‌الزمان را به حکومت آن دیار منصوب کرد. سلطان حسین بایقرا در مجموع ۳۸ سال حکومت کرد و سلطنت او را می‌توان از نظر مرکزیت علمی و ادبی و هنری دوران بی‌نظیر شمرد (سمرقندی، دولت‌شاه. *تذکره‌الشعرا*، ص ۴۰۲). پس از برکناری بدیع‌الزمان میان بازماندگان سلطان حسین بایقرا بر سر حکومت استرآباد جنگ در گرفت (خواند میر، غیاث‌الدین، *حبیب‌السیر*، جلد ۴، ص ۱۷۹) و (روملو، حسن. *احسن‌التواریخ*، ص ۳۹۳). وزیر معروف او امیر علیشیر نوایی بود که موجب شهرت دربار و آبادانی پایتخت او هرات شد، به نحوی که هرات مرکز همه هنرها شد و به هر سو نور می‌افشاند (کتاب *هنر عهد تیموریان*، ص ۳۱-۳۷). امیر علیشیر نوایی از فضیلتی روزگار و از بانیان بزرگ آثار خیر بود (مروارید، عبدالله. *شرفنامه*، ص ۲۸). سلطان حسین بایقرا در اواخر سال ۸۷۵ هـ ق با سلطان محمود جنگید و تا سال ۹۰۲ ق در غایت دولت و اقبال حکومت کرد. مقارن با این ایام با خطر ازبکان در خراسان مواجه شد. سلطان حسین برای مقابله مجالی نیافت و در سال ۹۱۱ هـ ق درگذشت و هر دو جانشین او هم در مقابل ازبکان مغلوب شدند و سلسله تیموری خاتمه یافت. (مهدوی، سیروس. حسین بایقرا، *دایرة‌المعارف تشیع*، ج ۶، ص ۳۲۶. آشتیانی، عباس. *تاریخ ایران بعد از اسلام*، جلد ۱، ص ۸۳۵. گلاسن، اریکا. حسین بایقرا، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۲، ص ۲۰۶-۲۰۷. نوایی، عبدالحسین. *رجال کتاب حبیب‌السیر*، ص ۱۹).

شاه سلطان حسین بایقرا و فرزندانش

از سلطان حسین بایقرا ۱۴ پسر و ۱۱ دختر به یادگار ماند. نیمه دوم سلطنت شاه صرف مبارزه با فرزندانش شد (میرخواند، روضه‌الصفاء، ج ۷، ۲۴۰-۲۴۳). مشکل اصلی، قدرتی بود که شاهزادگان تیموری از آن برخوردار بودند و در بین آن‌ها همیشه اندیشه نبرد با حکومت مرکزی وجود داشت. در واقع گره کار را باید به نوعی در ساختار اداری تیموریان جست‌وجو کرد. همین نبردهای سلطان با فرزندانش و نیز خطر ازبکان بود که زمینه زحمت و زوال حکومت شاه سلطان حسین را به وجود آورد (امام، سید محمد کاظم. *روضات الجنات فی اوصاف مدینه الہرات*، ج ۲، ص ۱۶۸).

روابط شاه سلطان حسین بایقرا و شاه اسماعیل اول صفوی

سلطان حسین بایقرا از احفاد تیمور، چند سالی مستقل حکمران خراسان بود و نواحی زیادی را همچون مرو، شاه‌یجان، خوارزم، طخارستان، زابلستان و قندهار تا حدود کابل و بدخشان را در تصرف داشت. سلطنت سلطان حسین دوره درخشان ادبی و اوج مکتب هرات بود. سال‌های پایانی حکومت وی با حکومت شاه اسماعیل اول مقارن بود. اسماعیل ملقب به ابوالمظفر بهادرخان حسینی و معروف به شاه اسماعیل اول مؤسس سلسله صفوی به عنوان اولین سلسله ایرانی، حاکم بر سراسر ایران پس از اسلام بود. او قدرتمند، ایران‌دوست و شیعه بود؛ چنان‌که یک روز از زندگی‌اش را آرام ننشست و برای سربلندی ایران و باز پس‌گیری خاک‌های اشغال شده تا آخرین نفس نبرد کرد. در آن زمان به سبب موافقت و اتحادی که میان سلطان حسین بایقرا و شاه اسماعیل اول صفوی برقرار بود، آن‌ها روابط حسنه و دوستانه‌ای با هم داشتند. شاه اسماعیل نیز بنا بر سوابق دیرینه و ارادت پیشین تیموریان نسبت به مشایخ صفوی با آن‌ها به مدارا رفتار می‌کرد و این وضع تا پایان حکومت تیموری ادامه داشت.

نتیجه‌گیری از سند تاریخی

چنین بر می‌آید که با قدرت‌گیری ازبکان و تحکیم قدرت آن‌ها که هم‌زمان با پادشاهی اسماعیل اول صفوی و شروع امپراطوری صفویان بود، شاه سلطان حسین بایقرا روزگار پیری و سال‌های پایانی حکومت را می‌گذراند. وی نه در مقابله با تهدیدات ازبکان کاری از پیش برد و نه در برابر رقابت فرزندان. در ماجرای اختلافی که میان فرزندان شاه سلطان حسین بایقرا بر سر ولایت استرآباد پیش آمد، محمد حسین میرزا یکی از پسران سلطان حسین مغلوب و به دربار شاه اسماعیل اول صفوی پناهنده شد. شاه اسماعیل وی را پذیرفت و به واسطه دوستی که با هم داشتند و ارادت پیشین تیموریان نسبت به مشایخ صفوی، نامه‌ای توسط یعقوب آقا به شاه سلطان حسین بایقرا فرستاد و در آن ضمن شرح ماجرا خواهان شفاعت و بخشش سلطان حسین از خطای پسرش محمد حسین میرزا و بازگشت او به موطن خود شد. مکاتبه شاه سلطان حسین از ضعف قدرت سیاسی، سالخوردگی، ناتوانی جسمی و عدم توانایی او در حل اختلافات فرزندان خبر می‌دهد، زیرا در نامه شاه سلطان حسین بایقرا تحت عنوان کتابت حضرت اعلی به شاه اسماعیل مشخص است که به مدح و ثنای شاه صفوی پرداخته و با القابی چون عالی‌جناب، سلطنت‌مآب، خلافت نصاب، سیادت انتساب، عدالت شعار، نصفت آثار، مشید ارکان‌العظمه، اختر مهر سپهر، در درج رفعت و بختیاری، مظفرالسلطنه، شاه اسماعیل را تمجید می‌کند و در عین حال به او گوشزد می‌کند که کشورهایی که هم‌جوار ممالک محروسه هستند باید مراعات بکنند و در امور داخلی هم مداخله نمایند چنان‌که ما تا کنون چنین رفتاری داشته‌ایم. با این وجود به سبب سیادت شاه اسماعیل و اتصال او به خاندان نبوت و لزوم اطاعت از اولی‌الامر و همچنین به سبب برتری قدرتی که شاه اسماعیل در آن دوره داشت، سلطان حسین بایقرا شفاعت شاه اسماعیل در حق فرزندش را می‌پذیرد و به محمد حسین میرزا اجازه بازگشت می‌دهد.

بررسی سندی تاریخی با عنوان: کتابت حضرت اعلیٰ به ... / حوریه عبداللهی

منابع

- آشتیانی، عباس. *تاریخ ایران بعد از اسلام*، ج اول، تهران، نشر نگاه، ۱۳۸۵.
- بایقرا، حسین. *دیوان سلطان حسین میرزا*، به کوشش محمد یعقوب واحدی جوزجانی، انجمن تاریخ، ۱۳۴۹.
- بنانی، امین و دیگران. *صفویان*، ترجمه دکتر یعقوب آژند، تهران، نشر مولار، ۱۳۸۴.
- بوآ، ل. *تمدن تیموریان*، ترجمه باقر امیرخانی، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، تبریز، ۱۳۴۳.
- خورشاه بن قبادالحسین، *تاریخ ایلچی نظام‌شاه*، تصحیح و توشیح دکتر محمدرضا نصیری، چاپ اول، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
- حبیبی، عبدالحی، *هنر عهد تیموریان و متفرعات آن*، تهران، نشر بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵.
- روضات الجنات فی اوصاف مدینه‌الهرات*، به کوشش سید محمد کاظم امام، تهران، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
- روملو، حسن. *احسن التواریخ*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۴۹.
- سمرقندی، دولت‌شاه. *تذکره الشعراء*، به همت محمد رضانی، تهران، نشر خاور، ۱۳۶۶.
- گلاس، اریکا. *بایقرا، دانشنامه جهان اسلام*، ج دوم
- مروارید، عبدالله. *شرفنامه*، به تصحیح مایل هروی، ۱۳۵۷، نسخه خطی کتابخانه ملک، به شماره ۳۷۹۸.
- منتظر صاحب، اصغر. *عالم‌آرای شاه اسماعیل*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
- مهدوی، سیروس. *حسین بایقرا دایره‌المعارف تشیع*، ج دوم
- میر جعفری، حسین. *تیموریان و ترکمانان*، چاپ چهارم، اصفهان، نشر سمت، ۱۳۸۴.
- میر خواند، *روضه‌الصفاء*، ج هفتم، تهران، نشر خیام، ۱۳۳۹.
- نوایی، عبدالحسین. *رجال کتاب حبیب‌السیر*، تهران، انجمن آثار مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
- نوایی، عبدالحسین، *مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی تهران*، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.
- هدایت، رضاقلیخان، *روضه‌الصفای ناصری*، ج هشتم، تصحیح جمشید کیانفر، چاپ اول، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۸۰.